Analysis of Qur'anic evidences regarding the condition of the plausibility of influence in the command to the famous and the prohibition from the infamous

Ali Ehyaei[1], Mohsen Nouraei[2], Seyyed Mohsen Mousavi[3]
Received: 14/11/1404 Accepted: 10/04/1405

Abstract

The likelihood of effectiveness or plausibility of influence is a crucial condition for the obligation of "commanding to the famous and prohibiting from the infamous". This matter has long been a subject of debate among Islamic scholars in the fields of theology and jurisprudence. Some scholars condition the obligation of this duty on the likelihood of effectiveness, while others maintain that the obligation is absolute. Although the narrations cited to support this condition are subject to disputes regarding both their chain of transmission and their semantic implications, most discourse has centered on these narrations, while independent and rigorous examinations of Quranic evidence have been sporadic and superficial. Consequently, this study seeks to address the issue by examining the Quranic evidence invoked by both groups. Employing a library-based research method and an analytical approach, the study investigates what the Quranic evidence implies regarding the necessity-or lack thereof-of the condition of effectiveness. The findings indicate that the Quranic arguments advanced by those who reject this condition not only fail to negate it but, in some instances, actually reinforce the requirement of effectiveness; furthermore, the view that effectiveness is a necessary condition is substantiated by the principle of purposiveness in Divine actions. Ultimately, the study concludes that the Quranic arguments of those who deny the condition are flawed, and the requirement of the likelihood of effectiveness is established through the principle of purposiveness in Divine actions.

Key words: Commanding to the famous and Prohibition from the infamous, plausibility of effectiveness condition, Quranic evidence.

1 . PhD Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran; a.ehyaei01@umail.umz.ac.ir.

2 . Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author); m.nouraei@umz.ac.ir.

3 . Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mazandaran University, Babolsar, Iran; m.musavi55@umz.ac.ir.

تحليل المستندات القرآنية لشرطية احتمال التأثير في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر

علي أحيائي[1]
محسن نورائي[2]
السيد محسن موسوي[3]

تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/١١/١٤ تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٤/١٠

الملخص

يُعَدّ احتمال التأثير من أهم شروط الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وقد ظلّ مدى اعتباره محلَّ خلاف بين علماء العلوم الإسلامية في علم الكلام والفقه؛ فذهب فريق إلى أن وجوب هذه الفريضة مشروط باحتمال التأثير، في حين ذهب فريق آخر إلى القول بوجوبها مطلقاً. وعلى الرغم من أن الروايات المستند إليها في إثبات هذا الشرط كلّها موضع مناقشة من الناحيتين السندية والدلالية، فإن معظم الدراسات لا تزال تدور حول هذه الروايات، في حين أُجري البحث في المستندات القرآنية بصورة مستقلة ودقيقة على نحو عابر ومتفرّق. ومن ثمّ، سعت هذه الدراسة، من خلال بحث المستندات القرآنية التي يستند إليها كلا الفريقين، إلى معالجة مشكلة دراسة الأدلة القرآنية. وعليه، تبحث هذه الدراسة، بالمنهج المكتبي وبمقاربة تحليلية، دلالة المستندات القرآنية على إثبات شرط احتمال التأثير أو نفيه. وتُظهر نتائج البحث أن الأدلة القرآنية التي يستند إليها القائلون بعدم اشتراط احتمال التأثير لا تملك القدرة على نفي هذا الشرط فحسب، بل إنها في بعض الموارد تعزّز القول باشتراط التأثير. كما يمكن إثبات رأي القائلين بالاشتراط بالاستناد إلى أصل هادفية الأفعال الإلهية. وبناءً على ذلك، تواجه المستندات القرآنية التي يستند إليها القائلون بعدم الاشتراط عدداً من الإشكالات، في حين يثبت شرط احتمال التأثير بالاستناد إلى أصل هادفية الأفعال الإلهية.

الكلمات المفتاحية: الأمر بالمعروف، النهي عن المنكر، شرط احتمال التأثير، المستندات القرآنية.

١. طالب دكتوراه، قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران؛ a.ehyaei01@umail.umz.ac.ir
٢. أستاذ مشارك، قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران (المؤلف المسئول)؛ m.nouraei@umz.ac.ir.
٣. أستاذ مشارك، قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران؛ m.musavi55@umz.ac.ir

تحلیل مستندات قرآنی شرط احتمال تأثیر در امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر

علی احیائی[1]

محسن نورائی[2]

سیدمحسن موسوی[3]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰

چکیده

احتمال تأثیر، از مهم‌ترین شرایط امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر است که در اعتبار آن، همواره بین دانشمندان علوم اسلامی در کلام و فقه محل اختلاف بوده است. گروهی وجوب این فریضه را مشروط به احتمال تأثیر می‌دانند و گروهی دیگر قائل به وجوب مطلق آن. باوجود اینکه روایات مستند این شرط، همگی مورد مناقشه سندی و دلالی است، همچنان بیشتر مطالب، بر محور این روایات شکل گرفته و بررسی مستقل و دقیق مستندات قرآنی به‌صورت گذرا و پراکنده انجام شده است؛ لذا با بررسی مستندات قرآنی دو گروه تلاش شده است تا مشکل بررسی ادله قرانی رفع شود. ازاین‌رو پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی، به بررسی دلالت مستندات قرآنی بر اثبات یا نفی شرط احتمال تأثیر می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ادله قرآنی قائلان به عدم اشتراط، نه‌تنها توان نفی شرط احتمال تأثیر را ندارند؛ بلکه در مواردی اشتراط تأثیر را تقویت می‌کنند و دیدگاه قائلان به اشتراط با استفاده از اصل هدفمندی افعال الهی اثبات می‌شود. درنتیجه، مستندات قرآنی قائلان به عدم اشتراط با اشکالاتی مواجه است و شرط احتمال تأثیر با استناد به اصل هدفمندی افعال الهی اثبات می‌شود.

واژگان کلیدی: امربه‌معروف، نهی‌ازمنکر، شرط احتمال تأثیر، مستندات قرآنی.

۱ . دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران؛ a.ehyaei01@umail.umz.ac.ir.

۲ . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده‌مسئول)؛ m.nouraei@umz.ac.ir.

۳ . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران؛ m.musavi55@umz.ac.ir.

۱. بیان مسئله

امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر یکی از مهم‌ترین و بنیادین‌ترین واجبات اجتماعی در شریعت اسلام به شمار می‌آید؛ فریضه‌ای که نقش اساسی در حفظ هویت دینی، صیانت از ارزش‌های اخلاقی و پیشگیری از انحرافات فردی و اجتماعی ایفا می‌کند و در منظومه تعالیم اسلامی از جایگاهی ممتاز برخوردار است. ازاین‌رو تبیین دقیق حدود، شرایط و قیود این فریضه، تأثیری مستقیم بر فهم فقهی آن و نحوه تحقق عملی‌اش در جامعه اسلامی دارد.

یکی از مهم‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین مسائل در باب این فریضه، مسئله «شرط احتمال تأثیر» در وجوب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر است. در این زمینه، دو دیدگاه اصلی در میان فقها شکل گرفته است: برخی مانند ابن‌حمزه در *الوسیله* (۱۴۰۸ق، ج۱، ص۲۰۷)، حلبی در *اشاره السبق* (۱۴۱۳ق، ج۱، ص۱۴۶)، علامه حلی در *قواعد الاحکام* (۱۴۱۴ق، ج۱، ص۵۲۴) و شهید ثانی در *مسالک الافهام* (۱۴۱۳ق، ج۳، ص۱۰۱)، وجوب این فریضه را مشروط به وجود احتمال تأثیر می‌دانند. در مقابل، شیخ طوسی در *تبیان* (بی‌تا، ج۱۳، ص۵)، صادقی تهرانی در *الفرقان* (۱۴۰۶ق، ج۱۳، ص۲۲۱) و روحانی در *فقه الصادق* (۱۴۳۵ق، ج۱۹، ص۳۲۵)، قائل به وجوب مطلق آن، حتی در فرض علم به عدم تأثیر هستند. هریک از این دو دیدگاه، برای اثبات مدعای خود به ادله‌ای استناد کرده‌اند که در میان آنها، آیات قرآن کریم نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای دارند.

بااین‌حال روایات مطرح‌شده در باب اشتراط یا عدم اشتراط احتمال تأثیر، از حیث سند و دلالت، با اختلافات جدی و مناقشات گسترده‌ای همراه است و اجماع قابل اعتمادی که بتواند به طور قاطع یکی از دو دیدگاه را بر پایه این روایات تثبیت کند، شکل نگرفته است. ازاین‌رو، تکیه بر این دسته از روایات، به تنهایی نمی‌تواند راهگشای حل نهایی مسئله باشد و بررسی میزان دلالت آیات قرآن کریم، به‌عنوان منبع نخست استنباط احکام، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

ازهمین‌رو پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال اساسی است که آیات قرآن کریم تا چه اندازه می‌توانند مستند معتبر و روشنی برای اثبات یا نفی شرط احتمال تأثیر در وجوب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر فراهم آورند؟

۲. پیشینه پژوهش و نوآوری

در زمینه بررسی ادله شرط احتمال تأثیر در امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، پژوهش‌های مختلفی با رویکردهای متفاوت انجام شده است:

نخست، پژوهش‌هایی که با رویکردی عمومی به تبیین شرایط فریضه پرداخته‌اند. در این راستا، سیدحسین تقوی و محمد نظیر عرفانی در مقاله «بررسی شرایط و مراتب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر از دیدگاه قرآن و روایات»

(۱۴۰۱، دوفصلنامه *مطالعات حدیث‌پژوهی*) و محمد مبین شوهانی در مقاله «شرایط و موارد امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر» (۱۴۰۲، دومین کنفرانس بین‌المللی و سومین کنفرانس ملی *یافته‌های نوین در مدیریت، روان‌شناختی و حسابداری*)، صرفاً به بازخوانی اجمالی مشهورات فقهی بسنده کرده‌اند. در این آثار، شرط احتمال تأثیر، یا مستندسازی نشده و یا باتکیه‌بر قاعده عقلی «لغویت»، تبیینی بسیار کوتاه و گذرا از آن ارائه شده است.

دسته دوم، آثاری هستند که تمرکز خود را بر قلمرو و چگونگی تأثیر قرار داده‌اند. طاهره محمدعلی میرزایی در مقاله «اطلاق یا عدم اطلاق دو شرط احتمال تأثیر و ایمنی از ضرر در امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و آثار آن با تأکید بر آرای امام خمینی» (۱۳۹۹، پژوهشکده امام خمینی رحمه‌الله و انقلاب اسلامی)، به بررسی این موضوع پرداخته است که آیا احتمال تأثیر، شامل همه حالات، ازجمله تأثیر تدریجی و استقبالی می‌شود یا خیر. همچنین علی‌اکبر ایزدی‌فرد و صالح منتظری در مقاله «بررسی فقهی شرط احتمال تأثیر در امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر ازنظر زمان و محدوده تأثیرگذاری» (۱۳۹۳، *پژوهش‌های فقهی*)، بر بازه زمانی و ابعاد تأثیر تمرکز کرده‌اند. نصرالله احمدی نیز در پایان‌نامه «بررسی شرط احتمال تأثیر در امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و چگونگی آن در فضای مجازی» (۱۴۰۳، جامعه المصطفی العالمیه)، ضمن واکاوی مصداق این شرط در محیط‌های نوین، در بخشی کوتاه صرفاً برخی ادله برای اثبات شرط را بیان کرده و سپس به هدف اصلی پایان‌نامه پرداخته است. در این دسته از پژوهش‌ها، اصلِ شرطِ احتمال تأثیر، به‌عنوان یک اصلِ مفروض پذیرفته شده و تمرکز بر توسعه مصداقی آن است، نه واکاوی مستندات قرآنی آن.

دسته سوم، پژوهش‌هایی که با رویکردهای غایت‌شناسانه یا نقادانه به موضوع نگریسته‌اند. در مقاله «اعتبارسنجی شرط تأثیر بر مخاطبان در استقرار وجوب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر باتکیه‌بر اهداف این فریضه» (۱۴۰۳؛ آماده انتشار، انتشار آنلاین، نشریه *فقه و اصول*)، نویسندگان باتکیه‌بر اهداف فریضه به موضوع پرداخته و از آیات قرآن (نظیر آیه ۱۶۴ سوره اعراف) تنها به‌عنوان مؤید استفاده کرده‌اند. ملیحه گودرزی نیز در پایان‌نامه «بررسی قرآنی دو شرط احتمال اثر و عدم مفسده در امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر باتوجه‌به علل ترک آن در جامعه» (۱۴۰۱، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم)، از آیات قرآن برای ریشه‌یابی علل ترک این فریضه بهره جسته و از بحث اثباتی در مورد ادله قرآنی شرطِ تأثیر فاصله گرفته است. درنهایت، مقالاتی همچون «بازاندیشی در شرایط امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر با فرض اطلاق وجوب آن» (۱۴۰۳، نشریه *هفت آسمان*) و مقاله «نفی شرطیت احتمال تأثیر در امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر» (۱۳۹۵، فصلنامه *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*) به کوشش صالح منتظری و سعید ابراهیمی، به نقد این شرط پرداخته‌اند. بااین‌حال، ثقل استدلالی این آثار، بر روایات و اجماع استوار است و در مواجهه با قرآن، صرفاً به نقل اطلاق آیات و اشاره به داستان حضرت موسی علیه‌السلام اکتفا نموده و بررسی ادله را انجام نداده‌اند.

با تأمل در پژوهش‌های یادشده، روشن می‌شود که اگرچه موضوع «احتمال تأثیر» در لابه‌لای پژوهش‌ها و مطالب مربوط به فریضه امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر مورد توجه بوده؛ اما جای پژوهشی که با تمرکز ویژه، به واکاوی «مستندات قرآنی» این شرط بپردازد، همچنان خالی است. نقطه تمایز و ضرورت نوشتار حاضر در این است که برخلاف اکثر آثار پیشین که ثقل استدلال خود را بر روایات و اجماع بنا نهاده‌اند، در این مقاله تلاش شده است تا قرآن کریم به‌عنوان منبع نخستین و مستقل، محور اصلی بحث قرار گیرد.

لذا هدف این تحقیق، بررسی دلالت آیات قرآن کریم مورد استناد قائلان به اشتراط و عدم اشتراط احتمال تأثیر در وجوب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی، بدون تکیه بر روایات محل مناقشه است.

۳. تعریف مفاهیم

پیش از ورود به بحث، برخی از مفاهیم موردنیاز شرح داده می‌شود:

۳-۱. امربه‌معروف ونهی‌ازمنکر

امربه‌معروف، دعوت و واداشتن دیگران به اطاعت از خداوند و انجام کارهای نیک و پسندیده است و نهی‌ازمنکر، بازداشتن دیگران از ارتکاب گناهان و اعمال ناپسند است (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص۳۰۱).

۳-۲. مستندات قرآنی

در فقه اسلامی، احکام شرعی بر پایه منابع معتبر شرعی استنباط می‌شوند و هیچ حکم فقهی بدون اتکا به دلیل معتبر، قابل اثبات نیست. در تعریف دلیل گفته‌اند: «دلیل، همان مستند حکم شرعی است؛ یعنی آنچه برای اثبات حکم شرعی به آن استدلال می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج۳، ص۶۵۰). فقها در استنباط احکام شرعی، به ادله اربعه، یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل استناد می‌کنند، بنابراین منظور از مستندات قرآنی در این پژوهش، ادله‌ای هستند که از قرآن کریم، مبنای استنباط حکم فقهی قرار گرفته‌اند.

۳-۳. تأثیر

درباره مراد از «تأثیر»، دو برداشت قابل مشاهده است. بر اساس برداشت نخست، مقصود از تأثیر، اثرگذاری امر و نهی در مخاطب است؛ به‌گونه‌ای که معروف را انجام دهد یا از منکر دست بردارد (ر.ک: سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵ق، ص۱۱۱). اما در مقابل، برخی معتقدند تأثیر منحصر به مخاطب نیست؛ بلکه هرگونه اثر مترتب بر این فریضه، مانند جلوگیری از اندراس دین، حفظ جامعه اسلامی و سوق دادن جامعه به عزت و صلاح نیز در مفهوم تأثیر داخل دانسته شده است (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج۱۹، ص۳۲۷). ازاین‌رو معتقدند تأثیر همیشه وجود دارد و بیان آن در شروط امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر وجهی ندارد.

مراد از تأثیر در این پژوهش، برداشت نخست است. بنابراین، تأثیر یعنی اثرگذاری امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر در مخاطب است؛ به‌گونه‌ای که مخاطب بر اثر امر یا نهی، معروف را انجام دهد یا از منکر دست بردارد.

۴. بررسی مستندات قرآنی

هریک از قائلان به اشتراط و عدم اشتراط شرط تأثیر، برای اثبات نظراتشان، مستندات قرآنی ارائه کرده‌اند. بدین منظور در بخش اول، ادله قرآنی مورد استناد قائلان به عدم اشتراط احتمال تأثیر بررسی می‌شود. سپس در بخش دوم، ادله مورد استناد دیدگاه اشتراط احتمال تأثیر، موردبررسی قرار می‌گیرد تا میزان توانایی این مستندات در پشتیبانی از این دیدگاه روشن گردد.

۴-۱. مستندات قرآنی عدم اشتراط تأثیر

در این بخش، ادله قائلان به عدم اشتراط تأثیر، موردبررسی قرار می‌گیرد. صاحبان این نظریه معتقدند حتی در صورت علم به عدم تأثیر نیز امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر واجب است. مستندات این گروه عبارت‌اند از:

۴-۱-۱. دلیل اول: آیه ۱۶۴ سوره اعراف

الف) شرح استدلال به ایه 164 اعراف

آیه ۱۶۴ سوره اعراف به ماجرای قومی اشاره دارد که در روز شنبه، که ماهیگیری بر ایشان حرام بود، به این عمل پرداختند. گروهی از این قوم، گناهکاران را امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر کردند؛ اما عده‌ای به ناهیان اعتراض نمودند که چرا قومی را که خداوند هلاک خواهد کرد، موعظه می‌کنید. ناهیان در پاسخ گفتند: «معذرة الی ربکم لعلهم یتقون».

عالمانی همچون شیخ طوسی در *تبیان* (بی‌تا، ج۱۳، ص۵)، صادقی تهرانی در *الفرقان* (۱۴۰۶ق، ج۱۳، ص۲۲۱) و روحانی در *فقه الصادق* (۱۴۳۵ق، ج۱۹، ص۳۲۵)، با استناد به این آیه، شرط احتمال تأثیر را باطل دانسته‌اند؛ به این صورت که این آیه، به شرط تأثیر اشاره‌ای ندارد و دلیل قاطعی است بر اینکه تأثیر شرط نیست (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۱۱، ص۳۶۶) و کلمه «معذرة» دلالت می‌کند که حتی در صورت عدم تأثیر، انجام نهی‌ازمنکر واجب است (همان، ج۲۹، ص۳۳۴). همچنین افزودن ضمیر «کم» به «رب» نشان می‌دهد این وظیفه تنها بر عهده ناهین نیست؛ بلکه معترضان نیز موظف به انجام آن هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۸، ص۲۹۵). اگر تأثیر نداشت یا علم به عدم تأثیر نبود، این عمل از باب عذر در پیشگاه خداوند انجام می‌شود و اگر احتمال تأثیر وجود داشت یا نتیجه مبهم بود، از باب انذار انجام می‌شود تا مصداق ﴿عُذْرًا أَوْ نُذْرًا﴾ (مرسلات:۶) گردد. آیه ۱۶۴ سوره اعراف تصریح دارد به اینکه فقط ناهین از سوء نجات یافتند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۲۹،

ص۳۳۴) و دیگران دچار عذاب شدند: گناهکاران به‌خاطر گناهشان و دیگران به‌خاطر ترک امربه‌معروف و نهی موعظه‌گران از امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر. این امر، شاهد صحت استدلال فوق است؛ زیرا اگر استدلال تارکین در ترک امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر نسبت به گناهکارانی که تأثیر نمی‌پذیرند صحیح بود، آنها نیز نجات می‌یافتند (همان، ج۱۱، ص۳۶۶). این امر، دلیلی قاطع بر عدم اشتراط تأثیر است.

ب) بررسی استدلال به آیه 164 اعراف

قبل از بررسی این دلیل، به این نکته دقت شود که در آیه ۱۶۴ سوره اعراف، سه اتفاق بیان شده است: موعظه کردن گناهکاران، سؤال از علت وعظ «لم تعظون» و انجام گناه ماهیگیری در روز ممنوعه. گروهی که موعظه می‌کردند را به «موعظه‌گران» یا «ناهیان» تعبیر می‌کنیم، گروهی که مرتکب گناه شدند را «گناهکاران» می‌نامیم و از گروهی که در مورد علت وعظ کردن سوال کردند نیز با عنوان «پرسشگران» یاد می‌کنیم که تعبیری خنثی و بدون پیش‌داوری است. با دقت در تعابیر مفسران روشن می‌شود که عناوین انتخابی، بر اساس نظر تفسیری خاصی انتخاب شده است؛ لذا از تعابیری مانند «لائمین» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۸، ص۲۹۴)، «ساکتین» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۴، ص۷۵۶) و «تارکین نهی‌ازمنکر» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۱۳، ص۲۲۱) که بار معنایی خاصی دارند استفاده نمی‌شود.

داستان‌های قرآنی لزوماً برای تشریع نیستند و اهداف مختلفی در آنها وجود دارد؛ مانند عبرت‌آموزی (یوسف:۱۱۱)، تبیین عواقب نافرمانی (انعام:۳۴)، تثبیت قلب پیامبر (هود:۱۲۰)، دعوت به تفکر (اعراف:۱۷۶) و موارد دیگر. هدف آیه ۱۶۴ سوره اعراف نیز می‌تواند عبرت‌آموزی از سرنوشت گناهکاران یا تأکید بر ارزش انجام وظیفه در برابر خداوند باشد. همچنین طبق این آیه، گروهی از قوم یهود، مکلف به انجام تکلیفی واجب بوده‌اند. پرسش اساسی این است که ماهیت این تکلیف چیست؟ آیا این تکلیف به طور مشخص از باب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکراست یا از باب تکلیفی دیگر، مانند وعظ و نصیحت که در بعضی موارد واجب می‌شود؟ (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۶، ج۱، ص۱۰۷).

علاوه بر این، ازنظر نگارنده آنچه مورد توجه قرار نگرفته این است که با دقت در احکام ادیان مختلف روشن می‌شود که احکام شریعت‌های پیشین ممکن است نسخ یا تغییر کنند؛ مانند حرمت خوردن چربی گاو و گوسفند (انعام:۱۴۶) یا قبله بودن بیت‌المقدس (بقره:۱۴۴). به نظر می‌رسد حتی اگر در شریعت یهود، نهی‌ازمنکر بدون شرط تأثیر واجب بوده باشد، این حکم نمی‌تواند به شریعت اسلام تعمیم یابد، مگر دستوری مبنی‌بر ادامه آن احکام وارد شود که چنین دستوری یافت نشد.

بر اساس یافته‌های پژوهش، استدلال به اضافه شدن ضمیر «کم» به «رب» نیز قابل خدشه است؛ زیرا این ترکیب اضافی، نشانگر الزام همگانی است؛ اما نمی‌توان گفت این داستان در مقام بیان شرایط عادی است یا شرایط

اضطراری که در آن رعایت شرط احتمال تأثیر، تعلیق می‌شود. لازم به ذکر است که از جمعیت حدود ۸۰ هزار نفری قوم یهود، ۷۰ هزار نفر مرتکب منکر می‌شدند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱۴، ص۵۶) و قائلان به شرط احتمال تأثیر نیز در چنین شرایطی این شرط را منتفی می‌دانند (خمینی، ۱۳۹۲، ج۱، ص۵۰۲ و روحانی، ۱۴۳۵ق، ج۱۹، ص۳۲۷).

از دلایلی که عدم صلاحیت این آیه بر نفی شرط احتمال تأثیر را روشن می‌کند این است که استدلال به این آیه، براین‌اساس است که در این داستان، سه گروه وجود داشته‌اند؛ درحالی‌که در تعداد گروه‌های موجود در این داستان، اختلاف اساسی وجود دارد. بر اساس برخی از تفاسیر، فقط گروه گناهکار عذاب شدند و گروه پرسشگر، یا جزو گناهکاران بودند که به طعنه با ناهیان سخن می‌گفتند که ناهیان گفتند اگر ما هلاک‌شونده‌ایم، چرا ما را موعظه می‌کنید؟ (شعراوی، ۱۹۹۱م، ج۷، ص۴۴۱۰ و شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص۲۹۳) و یا اینکه پرسشگران خود نیز جزو ناهیان بودند که سابقاً اقدام به نهی کرده بودند و ناامید شده بودند و به دیگران می‌گفتند که نهی بر روی گناهکاران تأثیری ندارد (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۶ق، ج۱، ص۱۵۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۱۷۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج۱، ص۴۷۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۵، ص۳۹۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص۲۹۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج۸، ص۴۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۵، ص۸۵ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج۳، ص۳۹) و سرانجام نجات پیدا کردند و اساساً مشمول عذاب نشدند تا بر مبنای عذاب آنها بتوان استدلالی را بیان کرد و انتخاب یکی از احتمالات موجود در آیه از سوی مستدلین به این آیه برای نفی شرط احتمال تأثیر، نیاز به ارائه دلیل دارد.

همچنین ازطرفی برخی مانند رشید رضا و زمخشری از این آیه برای اثبات یا نفی شرط احتمال تأثیر استفاده نمی‌کنند و معتقدند بر هیچ گروهی نهی واجب نبوده است و گروه نهی‌کننده صرفاً برای دلسوزی اقدام به نهی کرده‌اند. این مورد، مشابه دلسوزی پیامبر اکرم ﷺ است که خداوند فرمود: ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ﴾ (کهف:۶) (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج۹، ص۳۷۸ و زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۱۷۲)، لذا استدلال بر مبنای عذاب پرسشگران، باطل است.

برخی از احتمالات مطرح‌شده در آیه می‌تواند مؤید شرط احتمال تأثیر باشد به این صورت که گروه ناهی از منکر با عبارت «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» پاسخ دادند، که نشان می‌دهد هنوز مانند پرسشگران، از تأثیر ناامید نشده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۸، ص۲۹۵؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج۱، ص۴۸۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج۳، ص۳۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۵، ص۵۸ و شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص۲۹۳) و امید ترک منکر داشتند (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج۵، ص۱۶۰۱).

اما باید دقت داشت که در صورت استدلال به آیه، برای اثبات شرط احتمال تأثیر، همان اشکالاتی که برای نفی شرط احتمال تأثیر وارد شد، اینجا نیز وارد است و این آیه نه می‌تواند نافی این شرط باشد و نه مثبت آن.

بررسی تفسیری و دلالی آیه ۱۶۴ سوره اعراف نشان می‌دهد که استناد به این آیه برای نفی شرط احتمال تأثیر، مبتنی بر برداشت‌هایی قابل مناقشه از سیاق، کارکرد آیه و سرنوشت گروه‌های حاضر در داستان است. باتوجه‌به

اختلاف تفاسیر در ماهیت تکلیف مطرح‌شده در آیه و ابهام در دلالت آن بر تشریع حکم فقهی عام، این آیه توان اثبات وجوب مطلق امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر بدون شرط احتمال تأثیر را ندارد.

۲-۱-۴. دلیل دوم: دعوت حضرت موسی علیه‌السلام از فرعون

الف) شرح استدلال به دعوت حضرت موسی علیه‌السلام از فرعون

داستان دعوت حضرت موسی علیه‌السلام از فرعون، که در آیه ۴۳ سوره طه با دستور «﴿اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾؛ به‌سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است» و در آیه ۴۴ همین سوره با فرمان «﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾؛ با او به نرمی سخن بگویید، شاید متذکر شود یا بترسد» آمده است، به الزام شرط احتمال تأثیر، اشکال وارد می‌سازد. این دستور در حالی صادر شد که فرعون، به‌عنوان فردی سرکش و لجوج که ادعای خدایی می‌کرد (نازعات:۲۴)، به‌وضوح از پذیرش دعوت امتناع می‌ورزید. این داستان نشان می‌دهد که خداوند متعال، با علم به تأثیرناپذیری فرعون به دلیل سرکشی و تکبر، حضرت موسی علیه‌السلام و هارون علیه‌السلام را به دعوت او مأمور کرد. اگر تأثیرپذیری مخاطب، شرط وجوب دعوت یا امربه‌معروف بود، خداوند پیامبرانش را به چنین مأموریتی وانمی‌داشت؛ زیرا فرعون دعوت را نمی‌پذیرفت (منتظری و ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷-۱۶۰ و احمدی، ۱۴۰۳، ص۱۱۵).

ب) بررسی استدلال به دعوت حضرت موسی علیه‌السلام از فرعون

استناد به دعوت حضرت موسی زوایای مختلفی دارد که لازم است مد نظر قرار داده شوند. این جنبه‌ها تأثیر مستقیمی در اثبات یا نفی شرط احتمال تأثیر به‌وسیله این آیه دارند:

- داستان‌های قرآنی لزوماً برای تشریع نیستند و اهداف مختلفی در آنها وجود دارد؛ مانند عبرت‌آموزی (یوسف:۱۱۱)، تبیین عواقب نافرمانی (انعام:۳۴)، تثبیت قلب پیامبر (هود:۱۲۰)، دعوت به تفکر (اعراف:۱۷۶) و موارد دیگر. استناد به این دعوت برای نفی شرط تأثیر در شریعت اسلام، بدون شواهد صریح، معتبر نیست.

- تفاوت ماهوی میان تکلیف انبیا و تکلیف عام مکلفین، ما را به این پرسش می‌رساند که آیا دعوت حضرت موسی علیه‌السلام از فرعون، از سنخ امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر به معنای فقهی آن، که برای مکلفان عادی تعریف شده، بوده است یا از باب وظایف رسالت؟ دعوت انبیا، عمدتاً در چهارچوب ابلاغ رسالت و وظایف نبوت قرار دارد. این تکالیف که شامل اتمام حجت و رفع بهانه و ابلاغ پیام الهی به همه افراد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۵، ص۲۴۳ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج۳، ص۲۷۴)، حتی حاکمان ستمگر است، با امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر فقهی، که با شروطی مانند احتمال تأثیر تعریف شده، متفاوت است.

– آیات مربوط به داستان موسی علیه‌السلام نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر شخصیت فرعون کافی نیست؛ اما قائلین به عدم اشتراط تأثیر، فقط ویژگی‌های فرعون را برای استنباط تأثیرپذیری یا عدم تأثیرپذیری لحاظ کرده‌اند؛ درحالی‌که طبق آیات، مخاطب این دعوت، قوم فرعون نیز بوده‌اند (فرقان:۳۶) و ذکر نام فرعون در برخی آیات به این دلیل است که دیگران تابع او بودند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص۴۲۸). براین‌اساس، دعوت او، به معنای دعوت کل قوم است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۳۱، ص۳۸) و استناد به این دعوت، به دلیل غفلت از گستردگی مخاطبان و تأثیرپذیری قوم، مخدوش است.

– علاوه بر این به نظر می‌رسد ویژگی‌های فرعون نیز به دقت موردبررسی قرار نگرفته است. برخی نقل‌ها حکایت از نرمش اولیه فرعون در برابر دعوت حضرت موسی علیه‌السلام دارند. او بعد از دعوت، قصد پذیرش آن را داشت؛ اما وقتی ماجرا را با وزیرش، هامان، در میان گذاشت به فرعون گفت گمان می‌کردم تو عقل داری و نظری روشن داری. تو پروردگار هستی و می‌خواهی پروردگار دیگری داشته باشی؟ و درحالی‌که خود پرستش می‌شوی، می‌خواهی پرستش کنی؟ (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۷، ص۲۰؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج۴، ص۴۳۷؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۳۵۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج۴، ص۲۴۱؛ جزایری، ۱۳۸۸، ج۳، ص۲۴۵ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱۳، ص۸۳). این موضوع، پیش‌فرض تأثیرناپذیری مطلق فرعون را متزلزل می‌کند.

با در نظر گرفتن نکات مطرح‌شده روشن می‌شود که استدلال به آیه، ناتمام است و برای استدلال به آیه باید جنبه‌های مذکور بررسی شوند. اما با جست‌وجو در منابع، پاسخی برای نکات بالا یافت نشد و بدون پاسخ به نکات مطرح‌شده، استدلال به آیه ناتمام است.

۳-۱-۴. دلیل سوم: الگوی دعوت عام خداوند در قرآن

الف) شرح استدلال به الگوی دعوت عام

خداوند متعال گاه پیامبران خود را مأمور به دعوت بندگانش به توحید می‌کند و گاه به‌صورت مستقیم، خود از بندگان دعوت می‌نماید. الگوی دعوت خداوند متعال به بندگان، که در قرآن کریم ترسیم شده، نشان‌دهنده عدم ضرورت این شرط است. خداوند به‌صورت عام و فراگیر، همه انسان‌ها را بدون استثنا به عبادت و هدایت دعوت می‌کند، فارغ از اینکه مخاطبان گناهکار، لجوج یا تأثیرناپذیر باشند. برای نمونه، در آیه ۲۱ سوره بقره فرموده است: «﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾؛ ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفرید، بپرستید». این دعوت عام، بدون تمایز میان مخاطبان، و مستقل از پیش‌شرط تأثیرپذیری، بیانگر آن است که دعوت از افرادی که گناهکار هستند و احتمالاً تأثیر نمی‌پذیرند، عملی عبث و بیهوده تلقی نمی‌شود (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۶، ص۱۱۵).

صاحب تفسیر *الفرقان* معتقد است وقتی خداوند متعال چنین روشی را داشته باشد، چه چیز مانع است تا ما نیز این روش را در پیش بگیریم؟ (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۱۳، ص۲۲۱). بنابراین، الگوی دعوت الهی، که شامل همه انسان‌ها بدون استثناست، مؤید این است که امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر نیز نیازی به شرط احتمال تأثیر ندارد. الگوی دعوت پیامبران الهی، که به‌عنوان مبلغان اوامر خداوند متعال عمل می‌کردند، نشان‌دهنده عدم ضرورت این شرط است. پیامبران، همه مردم را بدون استثنا، به توحید و هدایت دعوت می‌کردند؛ حتی افراد لجوج و سرکش که گاه آنان را آزار می‌دادند. این دعوت عام، شامل مخاطبانی با تأثیرپذیری اندک یا ناچیز نیز می‌شد. برای نمونه، حضرت نوح علیه‌السلام قوم خود را طی ۹۵۰ سال به توحید و ترک شرک دعوت کرد. باوجود مقاومت شدید و تأثیرناپذیری آشکار بسیاری از آنان، که حتی به تمسخر و آزار وی پرداختند، اگر شرط احتمال تأثیر در دعوت الزامی بود، پیامبران از دعوت چنین افرادی خودداری می‌کردند؛ زیرا این گروه اغلب مقاومتی آشکار در برابر دعوت الهی نشان می‌دادند. در امربه‌معروف ونهی‌ازمنکر، همان طور که در آیه ۶ سوره مرسلات ذکر شده است، یا دعوت منجر به عذر و اتمام حجت می‌شود و یا باعث انذار مخاطب می‌گردد، فارغ از اینکه تأثیر شرط باشد (همان، ج۱۱، ص۳۶۵).

این الگوی دعوت پیامبران، بیانگر آن است که دعوت از مخاطبان تأثیرناپذیر، عملی عبث و بیهوده تلقی نمی‌شود. از این روش پیامبران الهی که اعمال و رفتار آنان برای ما حجت است، می‌توان استنباط کرد که امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر نیز نیازی به شرط احتمال تأثیر ندارد (زاهدی، ۱۳۸۴، ص۱۶۶).

ب) بررسی استدلال به الگوی دعوت عام

الگوی دعوت عام خداوند و پیامبران در قرآن، یکی از پرتکرارترین نمونه‌های هدایت الهی است و گستره فراگیر آن می‌تواند در نگاه نخست، دلیلی قوی برای نفی شرط تأثیر در امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر به نظر برسد. اما همین فراگیری، خود دعوت به تأمل دقیق‌تری می‌کند؛ زیرا برداشت شتاب‌زده از آن ممکن است به نتیجه‌ای یک‌جانبه منجر شود.

قرآن برای هدایت همه انسان‌ها نازل شده و خطاب آن شامل مؤمن و غیرمؤمن (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۷، ص۲۸۱) و فارغ از پذیرش یا عدم پذیرش آنهاست. به‌عنوان‌مثال، خطاب «یا ایها الناس» نشانگر این است که قرآن مخصوص نژاد، قبیله و قشر خاصی نیست و همگان را به توحید دعوت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۱۱۷) و با هدفی مانند اتمام حجت بر مخاطبان، جهت رفع عذر آنهاست تا اظهار بی‌اطلاعی نکنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۳، ص۲۷۴). این خطاب یادآوری می‌کند گناهگاران نیز بندگان خداوند هستند و خداوند مولای آنهاست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۷، ص۲۷۸) و به توبه تشویق می‌شوند؛ مانند خطاب پدری که حریص

است به هدایت فرزندش (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج۱۵، ص۱۱۷) تا فرصت اصلاح و سعادت یابند.
دعوت پیامبران نیز در همین چهارچوب با اهدافی گسترده، مانند ابلاغ پیام، اتمام حجت، و هدایت کلان جامعه، تعریف شده است و در آیات متعدد قرآن کریم، وظیفه پیامبران را به ابلاغ پیام الهی محدود کرده و پذیرش یا عدم پذیرش مخاطب، خارج از مسئولیت آنها بیان شده است (آل‌عمران:۲۰؛ نور:۵۴؛ تغابن:۱۲ و عنکبوت:۱۸). اهداف دعوت عام الهی و پیامبران، حتی در صورت عدم پذیرش توسط مخاطب، محقق می‌شوند و خلط میان دعوت الهی و دعوت فقهی که معطوف به اصلاح عملی است، نمی‌تواند مبنای استدلال قرار گیرد.
درنتیجه، هرچند الگوی دعوت عام الهی می‌تواند به‌عنوان یک روش در هدایت مورد استفاده قرار بگیرد، ولی باتوجه‌به نکاتی که ذکر شد، در مقام استنباط یا نفی شرط امربه‌معروف ونهی‌ازمنکر نمی‌تواند به‌عنوان دلیل قرار گیرد.

۲-۴. مستند قرآنی قائلان به اشتراط تأثیر: لغویت دعوت در صورت عدم اشتراط

این گروه معتقدند هر زمان مکلف احتمال داد که اقدام او به امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، در مخاطب تأثیر دارد، بر او واجب است این دو فریضه را انجام دهد. عمده ادله این گروه، از روایات است که صاحبان نظریه عدم اشتراط، هیچ‌یک از این روایات را معتبر نمی‌دانند و همه آنها را دارای ضعف سندی و دلالی می‌دانند. تنها دلیل قرآنی که از این گروه یافت شد، عبارت است از لغویت دعوت در صورت عدم اشتراط.

الف) شرح استدلال

دلیل لزوم لغویت که از ادله این گروه است، مرتبط با بحث هدفمندی افعال الهی است. دلیل قرآنی برای اثبات آن باتوجه‌به نفی «بطلان»، «لعب» و «عبث» از خلقت آسمان‌ها، زمین و انسان است که به معنای پایداری و هدفی والا و در برابر باطل، لعب و عبث قرار دارد نشان می‌دهد که خلقت با نظمی هدفمند و غایتی الهی آفریده شده است.
باتوجه‌به حکمت الهی چنین استدلال شده است که امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، در صورت فقدان احتمال تأثیر، به عملی بی‌فایده و عبث مبدل می‌گردد (فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ج۱، ص۷۱۳ و ابوالصلاح حلبی، بی‌تا، ج۱، ص۲۶۵)؛ زیرا غایت اصلی این فریضه، انجام واجب و ترک منکر است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ج۱، ص۱۵۰) و تشریع تکلیفی که از پیش معلوم است به نتیجه‌ای منجر نمی‌شود، با این اصل تعارض دارد، و خداوند حکیم، به دلیل علم و قدرت مطلق، از وضع احکام عبث و بی‌ثمر مبراست؛ تا جایی که برخی معتقدند در صورت عدم تأثیر، ترک امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر به‌خاطر منجر شدن به عبث، واجب است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۱۷۱ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۵، ص۳۹۲).

ب) اشکال به استدلال لزوم لغویت: وجود آثار متعدد دیگر

در برابر این استدلال چنین اشکال شده است که دستورات خداوند متعال، آثار و فواید متعددی دارد که در راستای تحقق حکمت تشریع عمل می‌کنند. امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر به دلیل بهره‌مندی از آثار گسترده، حتی در صورت عدم اثرپذیری مخاطب، عملی عبث و بیهوده تلقی نمی‌شود. پذیرش امر یا نهی توسط مخاطب، هرچند هدفی مطلوب است؛ اما فقدان این اثر خاص، به بیهودگی فریضه منجر نمی‌شود. این فریضه، آثاری متنوع نظیر جلوگیری از اندراس دین، حفظ جامعه اسلامی و متحد کردن آنها و سوق دادن جامعه به‌سوی عزت و صلاح و سعادت (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج۱۹، ص۳۲۷)، ممانعت از اشاعه فحشا، کاهش گناه در محیط عمومی، اتمام حجت، تربیت متدینین، یا مصالحی که ممکن است از دسترس عقل خارج باشند (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۶، ج۱، ص۱۰۷) به همراه دارد. حتی برخی معتقدند وجود تأثیر اتمام حجت بر مخالفین در وجوب کفایت می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۱۳، ص۲۲۱) و آثاری که نام برده شد، در غیاب تأثیر مستقیم بر مخاطب خاص تحقق می‌یابند و فریضه را از صفت عبث بودن مبرا می‌سازند.

ج) پاسخ به اشکال: تفاوت اهداف و شروط فریضه

ازنظر نگارنده، تعیین شروط وجوب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، به‌عنوان تکلیفی شرعی، مستلزم تمییز دقیق میان اهداف و شروط این فریضه است. هر تکلیفی، از اهداف متعددی برخوردار است؛ لیکن این اهداف نمی‌توانند به‌منزله شروط محسوب شوند. به‌عنوان‌مثال، دوری از کبر از اهداف تشریع نماز دانسته شده است (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲)؛ اما شروط نماز، شامل طهارت، رو به قبله بودن و دیگر شروط است. نمی‌توان ادعا کرد که دوری از کبر، به دلیل تواضع ناشی از سجده در برابر خداوند، فقدان طهارت را جبران می‌نماید و وجوب نماز را بدون آن توجیه می‌کند. به همین ترتیب، در امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، آثاری نظیر جلوگیری از اندراس دین، اتمام حجت، یا تربیت متدینین، هرچند مطلوب؛ اما جزو شروط به شمار نمی‌روند و نمی‌توانند فقدان شروط را جبران کنند تا ادعا شود که فریضه، حتی بدون تحقق شرط اثرپذیری، به دلیل وجود آثار کلان، واجب است.

درنتیجه اگر احتمال تأثیر نباشد، خداوند تکلیفی وضع کرده است که از پیش می‌داند به هدف اصلی‌اش (اصلاح منکر) نمی‌رسد؛ یعنی دستور به کار بی‌نتیجه و عبث داده است که این امر با حکمت الهی سازگار نیست.

نتیجه‌گیری

بررسی مستقل و تحلیلی مستندات قرآنی مربوط به شرط احتمال تأثیر در وجوب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، تصویر روشنی از جهت‌گیری کلی قرآن در این مسئله ارائه می‌دهد. ادله‌ای که برای اثبات وجوب مطلق (حتی در فرض علم به عدم تأثیر) اقامه شده است - اعم از داستان قوم یهود در آیه ۱۶۴ سوره اعراف، مأموریت حضرت موسی و هارون نزد فرعون در آیات سوره طه، و الگوی دعوت عام انبیا - پس از دقت در سیاق، لفظ، و کارکرد حکمی آیات، نمی‌توانند مبنای یک حکم عام و بدون قید قرار گیرند. این ادله، یا به حوزه تکالیف ویژه رسالت و اتمام حجت انبیا مربوط می‌شوند (که با تکلیف عام مکلفین تفاوت بنیادین دارد)، یا خود حاکی از وجود نوعی احتمال تأثیر هستند، یا به دلیل اختلافات گسترده تفسیری و عدم وضوح در دلالت تشریعی مستقیم، نمی‌توانند پایه‌ای استوار برای نفی شرط فراهم آورند.

در مقابل، اصل حکمت تشریعی الهی و تأکید مکرر قرآن بر نفی عبث و لعب از افعال و احکام خداوند (روم:۸؛ ابراهیم:۱۹؛ دخان:۳۸-۳۹؛ انبیاء:۱۶ و آیات مشابه)، چهارچوبی محکم و سازگار با غایت اصلی این فریضه ترسیم می‌کند. غایت تشریع امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، اصلاح عملی منکر و سوق دادن فرد و جامعه به‌سوی معروف است. هر تکلیفی که از پیش روشن باشد، به این غایت اصلی دست نمی‌یابد و با حکمت الهی که در آیات متعدد تصریح شده است، ناسازگار می‌نماید. آثار جانبی فریضه - مانند اتمام حجت، حفظ ظاهر جامعه، یا تقویت روحیه مؤمنان - هرچند ارزشمند و واقعی هستند؛ اما نمی‌توانند جای غایت اصلی را پر کنند؛ همان گونه که در دیگر احکام شرعی (نماز، روزه، حج و ...) آثار جانبی متعدد وجود دارد، ولی فقدان شرط اصلی (طهارت، استقبال قبله، نیت و ...)، حکم را ساقط می‌سازد.

ازاین‌رو، مجموع آیات و اصول قرآنی حاکم بر تشریع احکام، مسیر را به‌سوی اشتراط احتمال تأثیر هدایت می‌کند. در مواردی که احتمال تأثیر منتفی است، فریضه از حالت وجوب خارج می‌شود و انجام آن با چهارچوب حکمت الهی سازگار نخواهد بود.

این پژوهش نشان داد که ادعای وجوب مطلق بدون شرط احتمال تأثیر، با دشواری‌های جدی در تبیین قرآنی روبه‌رو است و پشتوانه‌ای محکم در متن قرآن برای آن قابل شناسایی نیست؛ درحالی‌که اشتراط احتمال تأثیر، نه‌تنها با نصوص حکمت و نفی عبث همخوانی کامل دارد؛ بلکه غایت اصلی فریضه را نیز حفظ می‌کند.

فهرست منابع

قرآن کریم (۱۳۸۵ش)، ترجمه: کاظم ارفع، تهران: انتشارات فیض کاشانی.

نهج البلاغه (۱۳۹۳ش)، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات امیرالمومنین علیه‌السلام.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز.

۲. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، **الوسیلة إلی نیل الفضیلة**، قم: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی رحمه‌الله.

۳. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (بی تا)، **الکافي في الفقه**، اصفهان: مکتبة الإمام أمیرالمؤمنین علی علیه‌السلام.

۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، **روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن**، مشهد: مقدس آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.

۵. احمدی، نصرالله (۱۴۰۳ش)، «بررسی شرط احتمال تأثیر در امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و چگونگی آن در فضای مجازی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: جامعه المصطفی العالمیه.

۶. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، **روح المعاني في تفسیر القرآن العظیم و السبع المثاني**، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۸. جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله (۱۳۸۸ش)، **عقود المرجان في تفسیر القرآن**، قم: نور وحی.

۹. حلبی، علی بن حسن (۱۴۱۳ق)، **إشارة السبق**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۰. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲ش)، **تحریر الوسیلة**، تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله.

۱۱. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، **تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار**، بیروت: دار المعرفة.

۱۲. روحانی، سیدمحمدصادق (۱۴۳۵ق)، **فقه الصادق**، قم: آیین دانش.

۱۳. زاهدی، ولایت‌علی (۱۳۸۴ش)، «بررسی شرایط امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

۱۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، بیروت: دار الکتاب العربی.

۱۵. سبزواری، محمد (۱۴۰۶ق)، **الجدید فی تفسیر القرآن المجید**، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

۱۶. سیفی مازندرانی، علی‌اکبر (۱۴۱۵ق)، **دلیل تحریر الوسیلة (الأمر بالمعروف و النهي عن المنکر)**، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم.

۱۷. شب‌زنده‌دار، محمدمهدی (۱۳۹۶ش)، **درس خارج فقه آیت‌الله محمدمهدی شب‌زنده‌دار جهرمی**، اصفهان:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۱۸. شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۱م)، **تفسیر الشعراوی**، بیروت: اخبار الیوم، ادارة الکتب و المکتبات.
۱۹. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، **فتح القدیر**، دمشق: دار ابن‌کثیر.
۲۰. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی (۱۴۱۳ق)، **مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
۲۱. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان في تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۳. طبرانی، سلیمان‌بن‌احمد (۲۰۰۸م)، **التفسیر الکبیر**، اربد (اردن): دار الکتاب الثقافی.
۲۴. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان في تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۲۵. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۴۱۲ق)، **جوامع الجامع**، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۶. طوسی محمدبن‌حسن (۱۴۰۰ق)، **الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد**، تهران: مکتبة چهل ستون العامة و مدرستها.
۲۷. طوسی، محمدبن‌حسن (بی‌تا)، **التبیان في تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۲۸. علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف (۱۳۸۲ش)، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه‌السلام.
۲۹. علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف (۱۴۱۴ق)، **قواعد الأحکام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. فخر رازی، محمدبن‌عمر (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۱. فیض کاشانی محمدبن‌شاه مرتضی (۱۳۹۵ش)، **مفاتیح الشرائع**، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۳۲. قاضی عبدالجباربن‌احمد (۱۴۲۶ق)، **تنزیه القرآن عن المطاعن**، بیروت: دار النهضة الحدیثة.
۳۳. مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار** علیهم‌السلام، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۴. مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد (بی‌تا)، **زبدة البیان في أحکام القرآن**، تهران: مکتبة المرتضویة.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، **الأمثل في تفسیر کتاب الله المنزل**، قم: مدرسة الإمام علی‌بن‌أبی‌طالب علیه‌السلام.
۳۷. منتظری، صالح و ابراهیمی، سعید (۱۳۹۵ش)، «نفی شرطیت احتمال تأثیر در امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر»، **پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی**، ش۴۵، ص۱۳۷-۱۶۰.
۳۸. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۷ش)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت** علیهم‌السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.